



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ مهر ۱۳۹۱
مصادف با: ۱۶ ذی القعدة ۱۴۳۳
جلسه: ۱۱

موضوع کلی: وضع
موضوع جزئی: مسلک وضع - دیدگاه اول
سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در بیان دیدگاه اول از مسلک وضع بود، عرض کردیم در مسلک وضع دو دیدگاه اصلی وجود دارد؛ یکی این که وضع به نوعی یک ارتباط واقعی بین لفظ و معنی ایجاد می‌کند در مقابل مسلک اعتبار که اساساً منکر هر گونه واقعیت در ارتباط بین لفظ و معناست و آن را یک امر اعتباری محض می‌داند، آنچه بیان شد اجمالاً این دو دیدگاه است اما طبیعتاً بین نظریاتی که در این دو دیدگاه وجود دارد تفاوت‌هایی هم وجود دارد. عرض کردیم در دیدگاه اول سه نظریه وجود دارد؛ نظریه اول نظریه محقق عراقی است، محصل نظریه ایشان این شد که وضع موجب ایجاد یک ارتباط واقعی بین لفظ و معنی می‌شود یعنی خود وضع یک امر اعتباری است و به جعل جاعل این ارتباط ایجاد می‌شود اما سنخ این ارتباط نه از قبیل اضافات خارجیه است و نه از قبیل اعتباریات محضه بلکه حد وسط بین این دو قسم است به این معنی که از یک جهت اعتباری است ولی از جهتی هم واقعی محسوب می‌شود، هم با اعتباریات تفاوت دارد و هم با امور واقعیه. تفصیل فرمایش ایشان در جلسه گذشته بیان شد. نتیجه این شد که واضع یک ملازمه‌ای را بین لفظ و معنی ایجاد می‌کند اما بعد از جعل این ملازمه، این ملازمه از قبیل ملازمات ذاتیه می‌شود که لها تقرراً و ثبوتاً فی الواقع.

اشکال مرحوم آقای خوبی به محقق عراقی:

ایشان می‌فرماید: منظور محقق عراقی از اینکه می‌گوید به وضع و جعل جاعل یک ملازمه‌ای بین طبیعی لفظ و طبیعی معنی بوجود می‌آید چیست؟ دو احتمال وجود دارد که هر دو احتمال مبتلا به اشکال است. الف) احتمال اول اینکه این ملازمه مطلقاً وجود دارد هم برای عالم به وضع و هم برای جاهل به وضع یعنی این ملازمه که ایجاد می‌شود به گونه‌ای است که برای کسی که عالم به لغت است وجود دارد و برای کسی هم که جاهل است وجود دارد. بطلان این احتمال واضح است چون معنای این سخن این است که شنیدن لفظ و تصور لفظ علت تامه انتقال ذهن به معنی باشد چون طبق فرض این ملازمه بالوضع ایجاد شده و اگر گفتیم ملازمه مطلق است ولو برای جاهل به وضع پس باید جاهل هم از شنیدن لفظ به معنی منتقل شود و لازمه این مطلب آن است که اساساً جهل به لغت محال باشد و اصلاً امکان جهل به هیچ لغتی وجود نداشته باشد و همه انسان‌ها آشنا و عارف به همه زبان‌ها باشند و با شنیدن هر لفظی در هر زبانی

به معنای آن منتقل شوند در حالی که این مطلب قطعاً باطل است و نه تنها جهل به لغت محال نیست بلکه وقوع آن از بدیهیات و یک امر وجدانی است.

ب) احتمال دوم اینکه منظور محقق عراقی این باشد که ملازمه بین طبیعی لفظ و طبیعی معنی فقط برای عالم به وضع ثابت باشد که حقیقت مطلب هم همین است یعنی ایشان می‌گویند غیر عالم به وضع نمی‌تواند به ارتباط بین لفظ و معنی پی ببرد. اشکال این احتمال این است که این مطلب متفرع بر وضع و متأخر از آن است نه آنکه حقیقت وضع باشد. محقق عراقی در واقع در مقام تبیین حقیقت وضع این مطلب را می‌گوید، آنچه که ایشان فرموده در واقع چیزی است که این ملازمه مترتب بر آن است و آن حقیقت وضع نیست و خروج از محل بحث است. پس طبق احتمال دوم اساساً از محل بحث خارج شده‌اند.^۱

بررسی اشکال آقای خوبی:

به نظر می‌رسد اشکال مرحوم آقای خوبی طبق هر دو احتمال به محقق عراقی وارد نباشد. در احتمال اول مرحوم آقای خوبی فرمودند که اگر بگوییم ملازمه ایجاد شده بین طبیعی لفظ و طبیعی معنی مطلقاً بوجود می‌آید هم برای عالم به وضع و هم برای جاهل به وضع و این باطل است چون لازمه‌اش آن است که جهل به لغات محال باشد، این اشکال با توجه به کلام خود محقق عراقی مردود است یعنی اگر در کلام محقق عراقی دقت شود گویا خود ایشان به این اشکال تنبّه داشته و در کلماتشان سعی کرده‌اند که این اشکال را پاسخ دهند، محقق عراقی به طور کلی ملازمه بین لفظ و معنی را در صورت علم به این جعل قرار داده و ایشان به هیچ وجه نمی‌گویند مطلقاً این ملازمه چه برای عالم به وضع و چه برای جاهل به وضع وجود دارد لکن در این که ملازمه را مختص به عالم به وضع می‌داند دو حالت می‌توان تصویر کرد؛ یک حالت اینکه بگوییم واضع علم به وضع را در موضوع‌له اخذ کرده یعنی واضع وقتی می‌خواسته وضع کند گفته من این را برای عالم به وضع، وضع می‌کنم که این قطعاً محال است چون اخذ علم به شیء در موضوع خودش مستلزم دور و محال است پس اینکه واضع این ملازمه را برای عالم به وضع قرار داده منظور این نیست که علم به وضع در موضوع خود وضع اخذ شده باشد.

حالت دوم این است که علم به وضع در نظر محقق عراقی قید جعل نیست بلکه قید مجعول است که این حالت ممکن است و منعی ندارد که علم به این نحوه در موضوع وضع اخذ شود. ایشان می‌فرمایند علم به جعل به عنوان قید مجعول اخذ شده یعنی این ملازمه مختص کسی است که علم به وضع دارد و این گونه نیست که این ملازمه خودش وضع باشد و در واقع مجعول است. ما یک جعل داریم و یک مجعول، جعل همان وضع است و مجعول آن چیزی است که به سبب جعل ایجاد می‌شود مثلاً شما وقتی جعل ملکیت می‌کنید دو چیز وجود دارد یکی جعل است که خود انشاء باشد و دیگری مجعول و منشأ است. در ما نحن فیه واضع وضع و جعل دارد ولی ملازمه بین طبیعی لفظ و طبیعی معنی را جعل کرده، حال اگر علم

۱. محاضرات، ج ۱، ص ۴۲.

بخواهد قید جعل باشد محال است ولی اگر بخواهد قید مجعول باشد نه تنها محال نیست و ممکن است بلکه در مسئله وضع این اتفاق افتاده است. این مطلب را محقق عراقی در بحث تعددی و توصلی فرموده‌اند.

پس اشکال محقق خوبی به محقق عراقی در شق اول وارد نیست، اشکال ایشان این بود که اگر این ملازمه مطلقاً موجود شده باشد ولو برای جاهل به وضع تالی فاسد آن این است که جهل به لغت محال باشد یعنی همه مردم عالم به لغات باشند و هر کسی با شنیدن هر لفظی به معنای آن منتقل شود در حالی که قطعاً این طور نیست. پاسخ این است که محقق عراقی قائل به وجود این ملازمه مطلقاً نیست بلکه معتقد است این ملازمه برای عالم به وضع وجود دارد لکن علم قید جعل نیست بلکه قید مجعول است. پس محقق عراقی ضمن اینکه معتقد است وضع یک امر اعتباری است که عبارت است از جعل ملازمه بین لفظ و معنی و از این ملازمه اعتباریه یک ملازمه حقیقیه ناشی می‌شود و به واسطه همین واقعی بودن ملازمه بین وضع و سایر امور اعتباریه تفاوت حاصل می‌شود اما در عین حال معتقد است مجعول مفید به صورت علم به جعل است لذا با توجه به این مطلب شق اول اشکال محقق خوبی وارد نیست.

در شق دوم از اشکال مرحوم آقای خویی فرمود اگر منظور محقق عراقی این باشد که این ملازمه فقط برای عالم به وضع ثابت است اشکالش این است که این مطلب مبین حقیقت وضع نیست بلکه امری است که متفرع بر وضع و متأخر از آن است و این به معنای خروج از محل بحث است.

این اشکال آقای خویی هم وارد نیست چون محقق عراقی ادعا نکرده که من در مقام بیان حقیقت وضع هستم و ادعا نکرده که حقیقت وضع عبارت از ملازمه بین لفظ و معنی است بلکه ایشان این مطلب را بیان می‌کند که این ملازمه اثر وضع است و از کلمات محقق عراقی به روشنی استفاده می‌شود که ایشان این ملازمه را نتیجه وضع می‌داند نه اینکه ملازمه خود وضع باشد که در این صورت خروج از محل بحث پیش نمی‌آید چون محقق عراقی هم اثر وضع را بیان می‌کند. پس اشکال محقق خوبی به محقق عراقی وارد نیست.

بررسی نظریه محقق عراقی:

صرف نظر از اشکال مرحوم آقای خویی به محقق عراقی آیا نظریه ایشان صحیح است یا نه؟

به نظر ما سه اشکال متوجه کلام محقق عراقی است:

اشکال اول:

اشکال اول اشکالی مبنایی است که ما سابقاً در بحث از اعتباریات در مباحث مربوط به ملکیت و زوجیت از احکام وضعیه نظر ایشان را نقل و مورد نقد قرار دادیم. اساس فرمایش ایشان مبتنی بر مبنایی است که ایشان اختیار کرده است و آن اینکه به طور کلی امور اعتباریه به نظر ایشان بر دو قسم است؛ یکی اعتباریات محضه و صرفه و دیگری اعتباریات قصدیه. اعتباریات محضه متقوم به اعتبار و منقطع است به انقطاع اعتبار و در این قسم از اعتباریات هیچ واقعیتی وجود ندارد مثل وجودات ادعایی تنزیلی، اما در اعتباریات قصدیه که ایشان به ملکیت، زوجیت و ارتباط بین لفظ و معنی و ملازمات ذاتیه

مثال می‌زند می‌گوید این امور بعد از تمامیت اعتبار و جعل یک تقرر و ثبوتی در عالم واقع پیدا می‌کنند که اعتبار ذهنی طریق به سوی آن واقع است یعنی این اعتبار یک معبر است، در اعتباریات محضه همه چیز در اعتبار متوقف می‌ماند ولی در اعتباریات قصدیه اعتبار یک معبر و طریق به سوی واقع است یعنی متقوم به اعتبار نیست و با انقراض و انعدام معتبر از بین نمی‌رود مثلاً وقتی کسی انشاء ملکیت می‌کند ملکیت ایجاد می‌شود و یک نحوه تقرر و ثبوت پیدا می‌کند و ملکیت باقی است و با انعدام معتبر از بین نمی‌رود.

اصل این مبنا به نظر ما محل اشکال است و این درست نیست که گفته شود اعتباریات بر دو قسم‌اند بلکه اعتباریات یک قسم بیشتر نیست و حقیقت و قوام اعتبار حدوثاً و بقائاً به معتبر است و معنا ندارد که چیزی حدوثاً اعتباری ولی بقائاً واقعی باشد.

اشکال دوم:

بر فرض از اشکال اول صرف نظر کنیم نفس اینکه تعیین لفظ برای معنی موجب یک علقه واقعی شود غیر معقول است. اگر منظور این است که معنی از لفظ فهمیده شود این کاری به اعتبار ندارد چون منشأ فهم معنی از لفظ استعمال است که وقتی ذهن انسان با لفظ و معنای آن انس پیدا می‌کند با استعمال لفظ به معنای آن منتقل می‌شود و این ربطی به اعتبار ندارد پس اساساً اینکه بخواهد تعیین و جعل لفظ برای معنی یک علقه واقعی ایجاد کند قابل قبول نیست.

اشکال سوم:

محقق عراقی فرمود اگر ارتباط بین لفظ و معنی اعتباری باشد ولو بقائاً و واقعی نباشد لازمه‌اش آن است که با انعدام معتبرین و انقراض کسانی که علم به این ارتباط دارند ارتباطات بین لفظ و معنی از بین برود در حالی که قطعاً با انقراض عالمین به الفاظ و انعدام معتبرین ارتباط بین لفظ و معنی باقی می‌ماند؛ مثلاً کسی که لفظی را برای معنایی اختراع می‌کند اگر ارتباط بین این لفظ و معنای آن واقعی نباشد باید با مردن آن جاعل و واضع این ارتباط قطع شود و از بین برود در حالی که این ارتباط از بین نمی‌رود و عقل سلیم از پذیرش چنین تالی فاسدی ابا دارد.

سخن محقق عراقی باطل است و اشکال آن این است که واقعاً با انقراض معتبرین و کسانی که عالم به این الفاظ‌اند ارتباط بین لفظ و معنی هم از بین می‌رود، زبان‌هایی که منقرض شده‌اند به خاطر همین بوده که ارتباط بین الفاظ و معانی آنها اعتباری بوده و اگر این ارتباط واقعی بود نباید با از بین رفتن معتبرین و عالمین به آنها ارتباط بین الفاظ و معانی آنها گسسته می‌شد و آن زبان‌ها منقرض می‌شد و اتفاقاً از چیزهایی که وجدان به آن شهادت می‌دهد این است که با انقراض معتبرین و عالمین به این الفاظ آن ارتباط هم از بین می‌رود.

نتیجه اینکه نظریه محقق عراقی به نظر ما تمام نیست.

تذکر اخلاقی:

امام زین العابدین(ع) می‌فرماید: «علامات المؤمن خمس، الورعُ فی الخلوۃ و الصدقة فی القلّة و الصبر عند المصیبة و الحلم عند الغضب و الصدق عند الخوف»^۱ پنج چیز نشانه ایمان و علامت مؤمن دانسته شده؛ یکی ورع و پرهیزگاری در خلوت، در انتظار دیگران همه اهل ورع و تقوا هستند اما ورع واقعی به این است که انسان در خلوت خدا را ناظر بر اعمال خود بداند ولی ما انسان‌ها معمولاً برای نظر دیگران بیشتر از نظر خداوند متعال احترام قائلیم، جلو دیگران کار حرام از ما سر نمی‌زند اما در خلوت راحت‌تر حرام و معصیت را مرتکب می‌شویم. دومین علامت این است که انسان در حالی که تنگ‌دست است صدقه بدهد و گرنه کسی که تمکن مالی داشته باشد و صدقه بدهد خیلی هنر نکرده است. سومین علامت این است که در مصائب صبر کند و تا مصیبتی برای انسان پیش نیاید درجه ایمان او مشخص نمی‌شود. چهارمین علامت این است که وقتی که خشمگین می‌شود کظم غیظ کند، حلیم و بردبار باشد و گرنه در شرائط عادی حلیم بودن خیلی سخت نیست و پنجمین علامت برای مؤمن این است که وقتی انسان می‌ترسد، راست بگوید و گرنه راست گویی در شرائط عادی که هیچ خسارتی را متوجه انسان نمی‌کند خیلی مشکل نیست پس راست گویی وقتی سخت است که منافع انسان در خطر باشد و راست بگوید و گرنه اگر درجایی منافعش در خطر باشد دروغ بگوید مؤمن نیست که در روایت داریم که «الاعتیاد بالكذب یورث الفقر» اگر دروغ در رفتار یک فرد عادت شود برای انسان فقر را به دنبال دارد و همچنین اگر در یک جامعه‌ای دروغ شیوع پیدا کند آن جامعه مبتلا به فقر خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳، حدیث ۱۵.